

اسم:	آموزش زبان فارسی
تبعه:	«درس یک» (1)
«کتاب سوم» جدید	امتحانات
	تاریخ:
	«املاء تقویتی»

این متن غلط‌آملائی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

محمد احل اندونزی است. او دانشجوی زبان فارسی در مدرسه المهدی است. ایشان و هم

کیلاسی‌هایش، یک ماه قبل کتاب دوم را شروع کردند و سه روز قبل آن را تمام کردند.

صپس در امتهان پایانی شرکت کردند و غبول شدند. روز بعد، محمد و دوستانش، کتاب

جدید گرفتند و به کیلاس رفتند. استادشان سر ثاعت هشت به کیلاس آمد. ایشان پس از

سلام و احوال‌پرسی در بالای تابلو نوشت: « به نام خدا ». صپس درس اوّل را شروع کرد.

واجه‌های جدید آفریقا وضو‌گیری

نماز جمائت امتحان راندگی کتابخانه

سالن غذاخوری اتاغ پایین خوردن

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس دو » ۲

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید « املاء تقویتی »

این متن غلط‌املائی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

علی ساعت دوازده، بعد از تمام شدن درس به اوتاق رفت. کیف و کتابش را در اتاغ گذاشت و برای نماز ظهر آماده شد. او پس از خواندن نماز به سالن غذاخوری رفت. در آن‌جا هم کلاسیش محمد حسین را دید. آن‌ها بعد از خوردن ناهار، بی‌درنگ با هم به اتاغ یوسف رفتند؛ اما او خواب بود. هم‌اتاغی‌اش گفت: امروز هالش خوب نیست. به این خاطر به کلاس هم نیامد. آن‌ها وقتی متوجه شدند که یوسف مریز است؛ او را بیدار نکردند و برای سلامتی‌اش دعا کردند. من و دوستم حسین، به سالن بسکیتبال نرفتیم؛ به سالن والیبال رفتیم. غذای دیشب ماکارونی بود. به این خاطر من زیاد نخوردم. وقتی متوجه شدم شام توپ است، به غذاخوری نرفتم. وقتی مریز شدم، فهمیدم سلامتی خیلی خوب است. من برای سلامتی مادرم، از پزیشک چند سؤال پرسیدم. بعد از نماز، دعا کردن خیلی خوب است. ما برای سلامتی مردم فلسطین دعا کردیم.

بلافاصله	سجّاد	مسافرت	صادق
اذان ضهر	جمعه	وضو	خوشهال

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس سه » ۳

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید « املاء تقویتی »

این متن غلط‌املائی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

امام خمینی (ره) در دُران جوانی، هر سال با چند نفر از دوستانش برای زیارت امام رضا (ع) به مشهد می‌رفتند و در آن‌جا خانه‌ای اجار می‌کردند. آن‌ها هر روز، با هم برای زیارت و دعا به حرم مطهر می‌رفتند. امام، همیشه زودتر از دیگران به خانِ برمی‌گشت؛ همه‌جا را مورّتب می‌نمود و برای دوستانش چای درست می‌کرد. هنگامی که هم‌سفرانش به خانه‌می‌آمدند، امام با چای از آن‌ها پذیرایی می‌کرد.

روزی یکی از همراهان، از امام پرسید: چرا زیارت و دعا را مختصر کردید؟ امام فرمودند: به نظر من، سواب خدمت به دیگران، از دعا و زیارت کمتر نیست. دکتر حسینی، چهار سال در رستاهای مردم خدمت می‌کرد. پدر بزرگم کیشاورز بود؛ او دُران پیری هم در مزرعه کار می‌کرد. من سال گذشته، آیت‌الله خامنه‌ای را در مسجد جمکران زیارت کردم. من برای مسافرت و گردیش در شمال ایران، یک ماشین اجار کردم. حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع)، نزدیک حرم مطهر امام حسین (ع) است. من دو ماه قبل، برای دیدن خانواده‌ام به آفریقا رفتم و دیروز برگشتم. رئیس‌جمهور برای خدمت به دیگران، همه‌جا رفت. چلومرغ مستهب تهزب تهصیل بحشت

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس چهار » ۴

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید « املاء تقویتی »

این متن غلط‌آملائی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

لیلا سرش درد می‌کرد و پیوسته صرفه و عطسه می‌کرد. عصر روز چهارشنبه با دوستش زینب به درمان‌گاه رفت. آن‌جا بسیار شلوق بود. ابتدا نوبت گرفت؛ سپس در اتاق انتظار نشست و صبر کرد. مریض‌ها به ترتیب پیشه‌دکتر می‌رفتند.

دکتر بعد از چند سؤال و معاینه، برایش نسخه نوشت. نسخه را به داروخانه بردند. داروها را گرفتند و به خانه برگشتند. به لطف خدا امروز هالش بهتر است. دیروز پیشه‌متخصص قلب رفتم؛ چون قلبم درم می‌کرد. پیوسته دارو خوردم؛ اما هالم خوب نشد.

جواد را پس از تسادف به درمان‌گاه بردند و پزشک اورژانس او را معاینه کرد. قبل از رفتن به متب‌دکتر، تلفونی نوبت گرفتم. امروز حظوری از بیمارستان برای پدرم نوبت گرفت.

نشستن رو به قبله سواب دارد.

پارک و بُستان	حفته‌ی غبل	سندلی	نیمکت
پانزده دقیقه	هواپیما	لبنان	چین

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس پنج » ۵

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید « املاء تقویتی »

این متن غلط‌املائی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

مردوم برای جشن «عید نورز» آماده می‌شدند و برای خریدن لباس عید به بازار می‌رفتند. فاطمه نیز، مانده بسیاری از کودکان و نوجوانان برای خریدن لباس عید، روزشوماری می‌کرد؛ چون پوشیدن لباس‌های عید، رفتن به خانه‌ی بزرگ‌ترها و دیدار همه‌ی بستنیگان و دوستان، برایش بسیار لذت‌بخش بود. سرانجام آن روز فراموش‌نشده‌ی فرا رسید. او همراه خانواداش به بازار رفت. در شلوقی بازار به دنبال کفش و لباس‌های زیبا بود که دوستش ریبهانه را دید. او با ناراحتی، از کنار فاطمه گذشت. فاطمه به ترفش رفت و او را صدا زد: ریبهانه برگشت و با لبخندی به او سلام کرد. فاطمه پس از احوال‌پرسی سؤال کرد: چرا ناراحتی؟ ریبهانه گفت: مادرم مریض است و در بیمارستان بستری است. برای خرید داروهایش به داروخانه رفتم. اما داروها خیلی گران بود و من پول کافی نداشتم. پدر و مادر از تسمیم فاطمه خوشحال شدند و او را تشویغ کردند؛ سپس میقداری از پول خرید لباس‌ها را به فاطمه دادند. ریبهانه با چهره‌ای خندان از او تشکر و خداحافظی کرد.

لحظه شماری دانشمندان مسجد الاقصی نارگیل

ساعت رومیزی هیروشیمای ژاپن بمب‌اتم احصنت و عافین

این متن غلط‌املائی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

فصل پاییز، سومین فصل سال است. در این فصل، هوا کم‌کم سرد می‌شود. برگ درختان به

تدریج زرد می‌شود و می‌ریزد. زمین با برگ‌های رنگارنگ درختان، زیبا می‌شود.

با شروع فصل پاییز دبستان‌ها، مدرسه‌های راهنمایی، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و هوزه

های علمیه سال تحصیلی جدید را آغاز می‌کنند. پدرم سروتمند است. هنگام رفتن به

کشورهای دیگر دارای گزرنامه هست. هوا امروز چطور است؟ هوا امروز بحاری است.

کودکان کم‌کم نوجوان، بعد جوان و سپس به تدریج پیر می‌شوند. تعطیلات عید نورز، روز

های خوب و خوشی برای دانش‌آموزان ایرانی است. مادرم، دکتری علوم سیاسی دارد و در

دانش‌گاه رضوی مشهد درس می‌دهد. « موشگرم »؛ « دست شما درد نکنه » و « خیلی ممنون

» برای تشکر در زبان فارسی استفاده می‌شوند. تشکر از خدا انجام دادن کارهای خوب

است. این دُچرخه صد هزار تومان است؛ ولی من هشتاد هزار تومان دارم. من پول کافی

برای خریدن این دُچرخه دارم.

ایستخر شنا

دوره‌ی کاردانی، رشته‌ی زبان و معارف اسلامی

تبصّم

به یاد آوردن

مجلس عذا

تنبيه کردن

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس هفت » ۷

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید « املاء تقویّتی »

این متن غلط‌املایی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

نرگس و حمسرش حسن، در شهر قم زندگی می‌کنند. منزل آنها در خیابان امام، کوچیه‌ی ۱۴، پلاک ۵ است. نرگس خان‌دار است. او هر روز سبوح برای بچه‌ها و حمسرش صبحانه آماده می‌کند. هنگام بازگشتن به منزل، چیزهایی که در خانه لازم دارند، می‌خرد. ظرف‌های صبحانه را می‌شوید و برای ناهار قذا می‌پزد و کمی هم تلوزیون نگاه می‌کند. او الاوه بر کارهای خانه هر روز مقداری مطالعه و خیّاتی می‌کند.

مادر صفره را پحن می‌کند و با هم ناهار می‌خورند. آن‌ها منتظر پدر نمی‌مانند؛ چون او در کارخانه یخچال‌سازی کار می‌کند و ظهرها به خانه نمی‌آید. او قذایش را در محله کار می‌خورد. پدرم هفته‌ی قبل، یک تلوزیون ۲۰ اینچ خرید. من از مسافرت برای خانواده و دوستانم حدیه آوردم. مسلمانان منتظر ظهور امام مهدی (عج) هستند.

بُلوار	لزّت‌بخش	می‌دودد	لباص مردانه
دُچرخه	تناب	کشتی سازی	هواپیما سازی

این متن غلط‌املائی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

امروزه حودود یک سوم مردوم جحان مسلمان حستند و کتاب آصمانی آن ح «قرآن» است.

دین اسلام، برای همه‌ی نیاذحای انسان، برنامه و دسطورحای گناگونی ندارد. ما در این

درص با چند فرمان کُتاه که در قرآن و روایات اسلامی وجوت دارد، آشنا می‌شویم. همیشه

با نام خدا، کارح را آقاز کونید. به حنگام برخُرد با دیگران به آن ح سلام کونید. با لبخند با

دیگران برخُرد کونید. دوستان خوب، برای خود انتخواب کونید. پیوسته با ادب سوخن

بگوید. به بزرگ‌تر از خود احترام بگزارید. حنگام وورود اوستاد در کلاص، به اهترام او از

جایتان بولند شوید. پیش از غزا خُردن، دست‌حایتان را بشوید و پص از خُردن غزا

مصواک بزئید.

تمییز - مورْتب - دوخرم - حودود - فاسله‌ی - دغیقه - زنده‌گی - نسف - صوزن - سُبحانه

« درس نه » ۹

آموزش زبان فارسی

اسم:

تاریخ:

امتحانات

تبعه:

« کتاب سوم » جدید « املاء تقویتی »

این متن غلط‌املائی دارد، لطفاً صحیح آن را بنویسید.

فرزند عذیزم سلام رودی که از ما جودا شودی من و مادرت ناراهت بودیم که مودتی تو را

نمی‌بینیم اما چون می‌دانیم تو برای درس خاندن از ما دور شودی و پس از فراگیری علم و

تغوا به نذمان باز می‌گردی خوشه‌هالیم. فرزندم من حم سال‌ها غبل برای تهصیل در خارج از

کشور بودم؛ آن جا تجربه‌هایی را در آموزش زبان به دست آوردم و سفارش‌هایی را از

اوستادحایم شنیدم که برخی از آن‌ها را برایت می‌نویسم. برای بختر و ذودتر یادگرفتن

حر زبانی، بیشتر به آن زبان صهبت کن. بعد از کلاص درس‌ها را خوب متالع کن و

درباره‌ی آن با دوستانت گوفت و گو کن. با شنیدن و گوفتار ضیاد به ویجه با حل زبان،

لججه‌ی دروست آن زبان را یاد بگیر.

پپورس - کوتاحی - نکون - حیچ‌گاه - خاندم - شوروع - امروز - غارهی - دسطورحای -

امتحان

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس ده » ۱۰

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید

« املاء تقویتی »

اسلام برای موقّعیّت بشر دسپوره‌های ضیادی دارد. امام حسن عسکری فرمودند: پلیدی‌ها

را در یک خانه گزاشتنند و کلید آن خانه دروق است. در زمان غدیم، چوپانی بود که گاحی

بی صبب فریاد می‌زد: گورگ آمد. دوستان او را کومک نکردند و پشیمانی برای او صودی

نداشت. من به خاتر صفارش دوکتور از خُردن شیرینی پرحیز کردم. از نگاه کردن به

نامهرم دُری کنید. شیتان انصان را به پلیدی‌ها تشویغ می‌کند. گونه پلیدی است. سبب

مریزی او سیگار کشیدن است.

همیشه - سوخن - گُسفند - طُفان - رضا - آطش - خامُش - خوانواده - سورعت - گوربه

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس یازدهم » ۱۱

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید

« املاء تقویتی »

« یک تسمیم » نذیک ذهر بود که از دانش گاح برگشتم. خسته بودم. می خواستم کمی

استراحت بکنم. سر را روی بالش گذاشتم و دراز کشیدم. ناگهان تلفون ظنگ زد. گوشی

را برداشتم. دوستانم ابراحیم بود. پس از سلام و اهوال پورسی گفت: اهمد می خواحم به

بانک بروم و از هسابم پل بردارم. وقت کم است و طرافیک ضیاد است. آیا می طوانی با

موطور مرا به بانک ببری? به حمین خاتر باید ضودتر به دفتر مصافرتی بروم و بلیط بخرم.

مومکن است تمام شود.

پورسیدم - تولود - مشحد - مرخستی - اروسکش - سدا زد - تخته خابم - شوما - حمرام -

سجبت

« درس دوازدهم » ۱۲

آموزش زبان فارسی

اسم:

تاریخ:

امتحانات

تبعه:

« املاء تقویتی »

« کتاب سوم » جدید

در گذشته انسان برای رفتن به سفر می‌بایست پی‌یاده برود یا از هیواناتی مانند اسب،

شتور و ... استفاده کند و مُودت تولانی در راح باشد. اما امروزه با ساختن وسایل

پیشرفته‌ای مانند هواپیما، قنار و کشتی می‌تواند در زمان کوتاهی به مقصد برسد.

آیا همه‌ی این پیشرفت‌های مادی به تنهایی برای بشر کافی است؟ یا ائشان به

پیشرفت‌های مأنوی هم نیازمند است؟ انسان موجودی است که امروزه به وسیله‌ی

فن‌آوری می‌تواند کارهایی انجام بدحد که در گذشته نمی‌توانست.

مقصد - فرغی - اینترنت - کوتاح - چهره‌ی - طابلو - زعیف - متالته - حر روز - دُهر

فاتمه و علی امروز همراه پتر و مادرشان به مدرسه رفتند. هنگام پیاده شدن از ماشین

مادرشان گفت: بچه‌ها من دارم به خوانه‌ی پتر بوزورگم می‌روم. شما هم پس از تعطیل

شودن به آن جا بیایید. بچه‌ها بعد از کلاس با خوشحالی به طرف خانه‌ی پتر بوزورگ رفتند.

فاتمه می‌گفت: پس از ورود به خانه موتوجه شدیم خانه‌ی پتر بوزورگ شلوق است و حر

کص سرگرم انجام کاری است. خواله صارا دارد حیات را جوارو می‌کوند. دایی رضا دارد

باقچه را طمیز می‌کوند. دایی جواد دارد اتاغ پزیرایی را رنگ می‌زند.

آشپزخانه - مورتب - محمانی - تعجوب - پاسوخ - تولود - امصال - منزل - کومک - تسمیم

« درس چهاردهم » ۱۴

آموزش زبان فارسی

اسم:

تاریخ:

امتحانات

تبعه:

« املاء تقویتی »

« کتاب سوم » جدید

صرانجام ضمن عزاب فرا رصید. خداوند به نوح فرمان داد ای نوح با خُد از حر موجدی

یک جوفت داخله کشطی صوار کون و حمرآح یارانت بر کشطی صوار شو. توفان شوروع

شود. باران شدیدی از آصمان بارید؛ صیل حه جا را فرا گرفت و حه ی بوت پرستان قرق

شودند. نوح و یارانش به خاتر سبر و ایمانشان به صلامت نجات یافتند و زندگی خوب و

خُشی را شوروع کردند. خداوند به او دسطور داد تا کشطی بزرگی بصازد. مردوم بی ایمان

آن روض گار که می دیدند نوح دارد در مکانی دور از دریا کشطی می صازد.

مصخره - خوشک - غدیم - خداپرسطی - موخالفت - حدایت - نا اومید - تغازای - عضاب -

نه خر.

روضی که به ایران آمدم اوولین روضی که وارد ایران شوم به محمان صرای جامئه

المصطفی رفتم. آن جا حیچ کس را نمی شناختم. حر کص صرگرم کاری بود؛ گوروحی

داشتند تل ویزیون تماشا می کردند. بعضی داشتند با حم گوفت و گو می کردند و برخی

داشتند با تلفون حمراه سُهبت می کردند. یک نفر که بعدن فحمیدم اثم او علی حصین است

در گوشه ای از صالن انتظار مشقول فکر کردن بودم. به او نذدیک شوم و سلام کردم. با

لبخندی پاسوخم را داد. خُدم را به او موعرّفی کردم و گوفتم: اثم حصن است. من احل

لوبنان هصتم.

طلاش - صخت - گوروهی - حم دیگر - نا اومید - حتمن - موفّغ - کُتاح - همی شه - کومک -

دوصت

محمد به تازه‌گی به ایران آمده است. پدر و مادر او در کشور چین زنده‌گی می‌کنند. او

حمصرش را با خود به ایران آورده است. نام حمصر او «مانا» است. آن‌ها اساٹ خانه‌ی خود

را در چین فورورخته‌اند و می‌خاچند در شهر قوم و صاییل جدید بخرند. محمد با کومک

دوستش ادريس در صاختمانی چهار تبقه یک خانه ایجاره کرده است. آن‌ها با حم حمصایه

شوده‌اند و رفت و آمد دارند. ادريس و خوانواده‌اش در طبغه‌ی دوم عابارتمان زنده‌گی

می‌کنند و محمد در تبقه‌ی سوم خانه گرفته است. منزل او دارای یک سالون پزیرایی، دو

اوتاقه خاب، آش‌پذخانه و صرویس بحداشتی است.

آسان‌ثور - دوختر - گدکستان - ضیادی - احل - نغاشی - حفص - مهدی - حودود - بسته‌گان

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس هفدهم » ۱۷

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید

« املاء تقویتی »

کشور ایران در غارّه‌ی آسی یا غرار دارد. پای تخت ایران تحران است. تحران شحری

بزرگ و پورجم‌عیّت است. در ایران شحرهای دیدنی و زیارتی ماننده اسفحان، شیراض،

یزد، طبریز، مشحد و قوم وجود دارد. حر صال گردشگرانه ضیادی از آن دیدن می‌کوند.

حر صال مليون ح نفر از داخل و خوارج ایران برای زیارت به آن جا می‌روند. بزرگ‌ترین

دریاچیهی جحان خضر است که در شومال ایران غرار دارد. در اتراف این دریاچه،

جنگل‌های بسیار ضیبایی وجود دارد. در جونوب ایران خلیج فارص با جذیره‌هایی چون

تونب بزرگ و کُچک آبومسا، غشم و کی‌ش غرار دارد.

غصمت - کوحستانی - ارتفاه - رستاحای - گول‌ها - مصلمان - مصیحی - زرتوشتی - یحودی -

وتنشان

او بسیار ناراحت بود. مودت ضیادی با ناراحتی سبر کرده بود. قسه خرده بود. تاغتش تمام

شوده بود. به مسجید رفت. خدمت پیامبر رسید و حمه‌ی ناراحتی حایش را تأریف کرد. یا

رسول‌الله بستگانم را بسیار دوست دارم. همی شه به خانه‌ی شان می‌روم و به آن‌ها کومک

می‌کنم ولی آنان این‌تور نیستند. تسمیم گرفته‌ام از امروض به آن‌ها صر نذم و حمان‌تور

که آن‌ها به من کومک نمی‌کنند من حم آن‌ها را یاری نده‌هم. پیامبر چند لهظه به چهره‌ی

مرد نگاح کرد. آن گاح با محرسانی به او فرمود: به کسانی که به تو بخشش نمی‌کنند

بخشش کن. با آن‌ها که با تو رفت و عامد ندارند رفت و عامد کن و کسانی که تو را آذار

داده‌اند، بخش.

سوخان - حذرت - غلب - آسر - گضشته - اشتباحی - خاتر - تسمیم - خوشهال

اسم:

آموزش زبان فارسی

« درس نوزدهم » ۱۹

تبعه:

امتحانات

تاریخ:

« کتاب سوم » جدید

« املاء تقویتی »

او خاحد آمد با دونیایی از محربانی. وغتی بیاید دولت عیمان و ادالت را خاحد آورد و هق

ستم دیده گان را از صتمگران خاحد گرفت. او خاحد آمد. آن که صفینهی نجاط است و

عومری چون نوح دارد. خداوند بزرگ تمام موشکلات و صختیها را برایش آسان خاحد

نمود. دولتش شرغ و قرب آلم را فرا خاحد گرفت. او خاحد آمد. حمان که از دیده گان

پنجان است. اما چون آفطابی در پوشت ابرحا نورعفشانی می کند. حمه منتذر او حصتند.

تمام پیروان ادیان خدایی برای ظحورش دوعا می کنند. زرتوشتیان، مسی هیان، موسلمانان

و ... نامش مهدی است و پیامبر اصلام حضرت محمّد موژدهی آمدنش را داده است

آخر الضمان - فرذندانم - زاحر - دونیا - ذولم - مضلومان - اندوح - بدهند - مهمود - دروصت

« دانش آموز باحوش » فصل پاییز فرا رسیده بود. مدرسه‌ها باز شده بود. بچه‌ها روی سندلی

نشسته بودند که معلم جدید وارد کلاس شود. معلمی که می‌گفتند، اعتقاد به خدا ندارد.

معلم در یکی از روزها پس از وارد شدن در کلاس چند لفظه سکوت کرد و گفت: بچه‌ها

شوما تخطه سیاه را می‌بینید؟ حمه گوفتند: بله. میز و سندلی را می‌بینید؟ بله. در و پنجره را

می‌بینید؟ بله. آیا شوما خدا را می‌بینید؟ دانش آموز باحوش ادامه داد: غل انسان‌ها دیده

نمی‌شود، پس آن‌ها غل ندارند. ما از رفتار انسان می‌فهمیم که صاحب غل است و از این

حمه شیگفتی و عزمت می‌فهمیم که این جهان صاحب خدایی بزرگ و توانا است.

موتوجه - جلو - غبول - فرحنگ - مصخره - کحنه - وایت‌بورد - شولوغ - طابلو - آذار